

فروپاشی قدرت و موجودیت شگاف در باطن نخبگان مسلح استفاده از نیروی بیرونی بمنظور زمین گیر کردن رقیب نتیجه معاملات و جورآمدهای تاکتیکی وزودگذر

**برتری نظامی یا حاصل معامله شخصی - سیاسی؟
پیآمدهای خونبار و غیر قابل بازگشت معامله ها
حذف یک فرمانده یا حفظ توازن قدرت؟
زمان تصمیم گیری**

فروپاشی قدرت بمنای از دست دادن توانایی حاکمیت در اعمال اراده، حفظ نظم و در چگونگی مدیریت بحران هاست که بدلیل کاهش و یا نبود مشروعیت، بحران های اقتصادی و شگافهای عمیق اجتماعی رخ داده و میتواند پیامدهایی خلای قدر ت یا گذار ساختاری در پی داشته باشد. بررسی پدیده یادشده از ابعاد مختلف قابل درک میباشد. نشانه های اولیه فروپاشی قدرت عبارتند از کاهش سرمایه اجتماعی، بحران کارآمدی و قطبی سازی شدید. مراحل و پیامدهای فروپاشی عبارتند از خلای قدرت، اقتدارگرایی مقطعی و فروپاشی ساختاری (سقوط). علل ریشه یابی چنین خلاصه می گردد: تضاد منافع دولت و ملت و فاصله گرفتن حاکمیت از مطالبات واقعی شهروندان. فشار سیستماتیک: تضعیف پایه های اقتصادی و توزیع غیر عادلانه منابع که به نارضایتی شهروندان دامن می زند. فروپاشی حافظه تاریخی و مقاومت، تحلیل رفتن حس تعلق ملی و امید به تغییر. فروپاشی اجتماعی یا فروپاشی تمدنی به سقوط یک جامعه پیچیده انسانی از طریق نابودی هویت فرهنگی، درماندگی در ارائه خدمات اجتماعی و رشد خشونت گفته میشود. از دلایل فروپاشی اجتماعی میتوان به حوادث طبیعی، جنگ های همه گیر، قحطی و کاهش جمعیت اشاره نمود. جامعه ای که فرو می پاشد، ممکنست بوضعیت بدوی تر عقب نشینی کند یا درون یک جامعه نیرومند تر جذب گردد. مراحل و نشانه های کلیدی فروپاشی قدرت چنین خلاصه می گردد: از دست رفتن مشروعیت، بحران اعتماد، فلج شدن نهادها، خلای قدرت. پدیده های ذکر شده می توانند در شکل های مختلفی نظیر انقلاب و کودتا، یا به تجزیه سرزمینی و هرج و مرج نمایان گردد.

کشور عزیز ما افغانستان که یکی از پیچیده ترین معضلات جهانی را در خود نهان داشته، در آستانه فاجعه انسانی قرار گرفته و همچنان بمثابه کانون بحران عمیقی پنداشته می شود که تهدیدهای جدی و نگران کننده ای را در قبال امنیت و ثبات بین المللی ایجاد می نماید. حاکمیت کنونی، با کمبود مواد غذایی، انزوای بین المللی و درگیری های مسلحانه مواجه بوده که وضعیت اینچنینی، میهن عزیز ما را متأسفانه بیکی از آسیب پذیرترین و خطرناکترین مناطق جهان مبدل نموده است. معضلات و مشکلات کلیدی مربوط بکشور عزیز ما افغانستان، ذیلن خلاصه گردیده، خاطر نشان می گردد که: در مورد فاجعه انسانی و امنیت غذایی، بر بنیاد گزارش برنامه غذای سازمان ملل، بیش از ۱۷ میلیون تن از شهروندان کشور بانا امنی حاد غذایی مواجه می باشند، برنامه های بشردوستانه بین المللی با کمبود بودجه مواجه بوده و درگیری های مداوم مرزی، مانع تحویل تدارکات میگردد. از جانب دیگر، تروریزم بین المللی، اراضی و قلمرو میهن عزیز ما را بیکی از پناهاگاههای اصلی گروه های مختلف رادیکال و تروریستی تبدیل نموده است. در مورد خطرات فرامرزی، تذکر این مسأله لازمی پنداشته میشود که فعالیت افراط گرایان در داخل کشور بمثابه تهدید امنیتی مستقیمی، بویژه برای دول کشورهای آسیای مرکزی محسوب گردیده که بنحوی از انحاء، اسباب گسترش تنشهای ژئوپولیتیکی را فراهم می نماید. بی ثباتی و تحرکات منطقوی که عمدتاً در برگیرنده درگیری کشور عزیز ما با پاکستان و تشدید اوضاع و مسدود شدن مسیرهای انتقالی از طریق پاکستان، اصل تأمین مواد مورد ضرورت شهروندان کشور عزیز

ما را با مشکل مواجه نموده و سبب ساز افزایش سرسام آور قیمت ها در داخل کشور ما گردیده است. در کنار سایر مسایل گفته آمده، تذکر این واقعیت درخور اهمیت پنداشته میشود که موجودیت و حضور "طالب" ها، با انعطاف پذیری هایی از جانب آنها و چگونگی مواجهه با معضلات موجود در محدوده کشور عزیز ما قابل دقت پنداشته می شود. آیا واقعیت یادشده، عمدتاً بر بنیاد سنت گرایی اکثریت شهروندان جامعه افغانی پنداشته می شود و آیا شهروندان کشور با طرز تفکر طالبانی آشناهی داشته و چگونگی عملکردهای "طالب" ها برای آنها قابل درک می باشد؟

اما قابل بگونه جدی تذکر پنداشته می شود که ضعف مخالفان، درآمدهای داخلی "طالب" ها و ارائه کمک های بشردو ستانه برخی از کشورها و سازمان های بین المللی و سلسله عوامل دیگر، همه دست بدست هم داده و بگونه نسبی به تثبیت وضعیت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کمک می نماید.

با توجه بویژگی های فرهنگی جامعه افغانی، یاددهانی بعمل می آید که اکثریت قریب باتفاق شهروندان کشور عزیز ما، در مناطق و محلات دور افتاده روستایی و دره ها و کوهپایه هایی حیات بسر می برند که بنحوی از انحاء از جهان خارج، اتفاقات و حوادث در عرصه گیتی کاملن مجزأ بوده و در نتیجه در امتداد سده های پیهم، طرز حیات و ارزش های منحصر بفرد آنها بدون تغییر باقی مانده است. برای آنها اصل اقتدار، اغلب در وجود یکتن از ریش سپیدان محلی تبارز می نماید تا یک امیر و حاکم دولتی. اولویت شهروندان روستایی کشور عزیز ما، عمدتاً محافظت از خانواده و قبیله خود بوده و همچنان در زندگی و حیات اجتماعی از اصول و ضوابط "پینتونولی" که از آبا و اجداد آنها بارث رسیده، پیروی می نمایند که عمدتاً در برگیرنده اصل مهمان نوازی بوده و در کنار آن، نشاندهنده نگرشی بسیار محتاطانه در قبال بیگانه ها و هر مورد جدید می باشد. با موجودیت وضعیت اینچنینی، پرسشی مطرح می گردد که آیا اکثریت شهروندان کشور با اهداف اعلام شده و ارزش های مطرح شده توسط "طالب" ها موافق بوده و با آنهمه موارد گفته آمده همناوی دارند؟ کاین در نوع خود، جای سؤال دارد. همچنان پرسشی بمیان می آید که آیا سیاست رهبری "طالب" ها در مورد اجرای بدون قید و شرط شریعت و چگونگی جایگاه و نقش بانوان در حیات اجتماعی، عمدتاً با طرز نگاه و ایده ها و نظریات بخش قابل توجهی از شهروندان کشور، بویژه در مورد هنجارهای زندگی عمومی مطابقت داشته و در مورد، مخالفتی را سبب نمی گردد؟

در باره درآمدها و چگونگی جمعآوری مالیات، تذکر این مسأله شایان توجه پنداشته می شود که "طالب" ها در امتداد زمانی حضور در حاکمیت سیاسی کشور، از منابع مختلف درآمدهایی داشتند. آنها مالیات و درآمدهای یادشده را با اصطلاحاتی چون عَشْر و نکات نامگذاری نمودند. سیستم یادشده، بلافاصله شکل نگرفته، بلکه پس از فروپاشی آنها در امتداد سال ۱۳۸۰ خورشیدی و بویژه پس از رویکار آمدن مجدد آنها، عموماً به کمک های داوطلبانه هواداران شان متکی بود.

با تحکیم موقعیت "طالب" ها بویژه در مناطق روستایی کشور، کمک ها و مساعدت های داوطلبانه یا بشکل مالیات اجباری و یا اخاذی از مشاغل صورت می گرفت. "طالب" ها در وضعیت حاضر از درآمدهای اینچنینی محروم بوده و اما عوارض گمرکی و ترانزیتی دریافت نموده و همچنان از مشاغل دهقانان بر بنیاد سیستمیکه قبل در زمان جمهوری در کشور مرعی الاجراً بود، نیز مالیات جمعآوری می گردد. با وجود آنکه "طالب" ها مدعی گردیدند که مالیات هایی را که با شریعت مطابقت نداشت، لغو نموده اند، اما مشخص نمودند که کدام مالیات ها را یکی دیگر از منابع عایداتی و درآمد "طالب" ها، کمک های خارجی پنداشته می شود، اما تأمین های مالی آنها توسط برخی از دولت های کشور های همجوار افغانستان را بمثابة تلاشی از جانب کشور های یادشده بمنظور اعمال نفوذ بر مجموع "طالب" ها باید در نظر گرفت.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که موضعگیری های سختگیرانه و دست و پاگیر "طالب" ها در قبال بانوان کشور، تعطیلی مدارس بالاتراز صنف ششم و قفل نمودن درب دانشگاهها در قبال بانوان کشور، بویژه در وضعیت کنونی منجر بکاهش حجم کمک های بین المللی گردید.

اما بخاطر ما باشد که گروه های سیاسی مخالف "طالب" ها در کشور، عملن موجود بوده و مصروف سازماندهی و اجرای عملی برنامه های شان میباشد. نیروهای اساسی و درشت مخالفان آنها عمدتاً عبارت از "جبهه نجات ملی افغانستان" بر رهبری احمد مسعود و امرالله صالح می باشد که در کنار سایر فعالیت ها و تحرکات، بحملات چریکی علیه "طالب" ها نیز مبادرت می ورزند. برخی از چهره های قبلی سیاسی دوره جمهوری که در خارج از قلمرو کشور نمایندگی داشتند، "شورای عالی مقاومت جمهوری اسلامی" را تشکیل نموده، اما از نفوذ آنچنانی در کشور برخوردار نبودند. با در نظر داشت همه موارد یادشده، میتوان چنین نتیجه گیری نمود که موضعگیری ها و عملکردهای مخالفان، بویژه در وضع

کنونی، از جانب "طالب"ها، اصلن بمثابه مورد ومسأله جدی وقابل اندیشه پنداشته نمی شود. باوجوداینهمه، درشرایط و وضعیت کنونی، "داعش خراسان" که شاخه ای از "داعش" پنداشته می شود، بمثابه رقیب وتهدید نظامی درقبال "طالب"ها محسوب می گردد. از همان اول وابتدای امر، اختلافات وضدونقیض گویی هایی میان گروه های یادشده عرض وجود نمود. درحالی که "طالب"ها خویش را بمثابه پیروان شاخه محافظه کار و زاهدانه اسلام حنفی سنی می پندارند، اما "داعش"، خود را وهایی معرفی نموده وهیچگونه حرکت دیگری را اصلن نپذیرفته وپیر وان آنها را کافرو تفرقه انگیز محسوب می نمایند. درنهایت امر، حتا شریعت نیز توسط گروه های دوگانه یادشده، بگونه های متفاوتی تفسیر می گردد. هدف ها و آرمان های سازمان ها وگروه بندی های یادشده نیز بگونه ای متفاوت بوده و از بسیاری جهات از هم متمایز می گردند. "طالب"ها بدنبال اداره و نظارت کامل برکشور بوده، درحالی که "داعش" بدنبال تطبیق برنامه جهانی وپایه گذاری "خلافت" می باشد. "داعش"، دربرگیرنده مزدوران خارجی بوده که بمثابه نیروهای مسلح بیگانه درسرزمین و اراضی کشور عزیزما پنداشته می شوند. بر بنیاد گزارش سازمان ملل، هسته اصلی "داعش خراسان"، متشکل از تروریست های سوریه و عراق بوده وعلاوه بر آنها، جنگجویان مزدورپاکستان و همچنان برخی از جنگجویان "جنبش اسلامی ازبکستان"، به "داعش خراسان" پیوسته اند. با اینهمه، تا هنوز، اکثریت اعضای سازمان یادشده را شهروندان پینتون و غیرپینتون محلی تشکیل می دهند که شمار قابل ملاحظه ای از آنها جنگجویان "داعش" وآنچه از طالبانی می باشند که بدلائل مختلف به "ولایت" پیوسته اند. علاوه بر آن، ممکن است باندهای انفرادی "داعش"، عمدتاً از اعضای یک گروه قومی واحدی تشکیل شده باشند. اما در مورد رویارویی بین "طالب"ها و "داعش" باید گفته شود که با احتمال اغلب، "طالب"ها بلطف برتری تعداد جنگجویان ودر اختیار داشتن امکانات فنی، قادر خواهند بود تا دشمن را مهار نمایند. با اینحال، مجموعه بهم پیوسته ای از حملات ترو ریستی در امتداد یکسال ونیم پسین که بههدف ایجاد رعب ووحشت در میان افراد غیرنظامی وبقتل رساندن جنگجویان "طالب"ها انجام شده است، بوضاحت کامل نشاندهنده این واقعیت می باشد که "طالب"ها اصلن قادر به تأمین امنیت کامل وسراسری درکشور نبوده و ادعاهای آنها مبتنی برضعف "داعش" درکشور، اصلن بهیچوجه با واقعیت همخوانی ندارد.

درکنار اینهمه، "طالب"ها مدعی اند که سیاست خارجی میانه روانها متمرکز بر توسعه اقتصادی کشور بوده واولویت های آنرا از طریق روابط ومناسبات دوستانه با همه کشورها ورعایت بیطرفی کامل تشکیل می دهد. اما قابل یاددها نی پنداشته می شود که چگونگی جذب کمک های بشردوستانه خارجی، با توجه بشرایط و وضعیت دشوار اقتصادی که عمدتاً در نتیجه بلایای طبیعی و خشکسالی ها تشدید گردیده، در نوع خود، نگرانی های شهروندان کشور راسبب گردیده است.

تمایل به تبدیل میهن عزیزما به چهارراه تجارتهی آسیا، اصل علاقمندی بایجاد پیوندهای تجاری بین آسیای مرکزی و جنوبی آنهازم مسیروسرزمین و اراضی کشور عزیزما را دیکته میکند. تاکنون، حمل ونقل وانتقالات جاده یی مورد بحث قرار گرفته واما کار راه آهن بکندی جریان دارد. علاوه بر آن، ایجاد خطوط ارتباطی هوایی با بسیاری ازکشور ها را می توان درنوع خویش، بمثابه دستاوردی محسوب نمود.

اما درین مقطع پرسشی باین شرح مطرح می گردد کایا در مجموع وبمفهوم وسیع کلمه، اصل سیاست خارجی کنونی "طالب"ها برخلاف سیاست داخلی موجود مبتنی برایدئولوژی آنها، بگونه ای عملگرا تر بوده وارزیابی آنها از توانی های موجود، آیا واقعبینانه تر بنظر می رسد؟ آیا آنها علاقمند توسعه روابط ومناسبات با طیف وسیعی از بازیگران بین المللی می باشند؟ اما در نهایت امر، آنها سعی می ورزند تا درحوزه اجتماعی - سیاسی، از امتیازاتی که میتواند بمثابه انصراف ازقبول ارزشی حرکت "طالب"ها بنظر برسد، بگونه جدی خودداری بعمل آورند.

اما در مورد میهن عزیزما افغانستان وتأثیرگذاری آن به کشورهای همجوار ودول منطقه، این مسأله قابل یاددهانی پندا شته می شود که در پایان ماه دلو سال پار، در امتداد خط "دیورند"، بین افغانستان و پاکستان و همچنان در خاورمیانه و بویژه در ایران، مجموعه ای از درگیری های مسلحانه بوقوع پیوست. اما با تشدید درگیری های مسلحانه دردو سوی خط "دیورند"، وضعیت انسانی درکشور عزیزمانیز بگونه قابل توجهی وخیم گردید. بیثباتی سیاسی در بحبوحه درگیری های مداوم، حتا باعث گردیده تا خطرات وتهدیدهای امنیتی را برای کشورهای آسیای مرکزی نیز بارمغان آورد. احتمال افزایش وسعت خطرات امنیتی از یکجانب و افزایش آسیب پذیری کشور عزیزما افغانستان از جانب دیگر، فرصت های بیشتری را برای کشورهای آسیای مرکزی بمنظور بسط وگسترش نفوذ سیاسی شان در جغرافیای کشور عزیزما مساعد ومهیا خواهد نمود.

نباید فراموش نمود که با توجه به بحران ساختاری موجود در کشور، تشدید درگیری ها، بگونه ای دردناک بوده و در نتیجه، حاکمیت "طالب"ها بگونه عملی، آنهم در کوتاه مدت، از یک سو بمنظور جلوگیری از افزایش روزافزون قیمت ها و از جانب دیگر به هدف جلوگیری از کاهش فرصت های تنوع بخشی، ابزار مؤثری در اختیار ندارد. در شرایط و وضعیت یاد شده، دهلش شمالی که از کشورهای آسیای مرکزی میگذرد، عملن به تنهأ جایگزین حداقل برای آینده نزدیک مبدل خواهد گردید.

چشم انداز و دورنمای تعمیق همکاری های بشردوستانه کشورهای آسیای مرکزی با کشورما، بویژه در مدت زمان بحران، عمدتن دارای جنبه های دوگانه می باشد:

از یکجانب با خطرات و ریسکهای منحصر بفردی همراه بوده و از جانب دیگر می تواند بدلیل موارد ذیل، مزایای قابل توجهی نیز به همراه داشته باشد:

- نخست، درگیری های مسلحانه با پاکستان، کشور عزیز ما را میان دو بحران اقتصادی و سیاسی قرار داده است. از ماه عقرب سال پار، مسیر عبور و مرور از مسیر "دیورند" مسدود شد و تأمین کالاهای مورد ضرورت نیز مختل گردید. همچنان در بحبوحه تشدید درگیری ها در خاور میانه، واردات از کشورهای ایران نیز در معرض تهدید قرار گرفت که بخودی خود، بویژه افزایش قیمت محصولات غذایی و داروها را بدنبال داشت. نزدیکی جغرافیایی و سیاسی کشور عزیز ما با ایران، مدت هاست که شرایط مساعدی را بمنظور نقل و انتقالات بین دو کشور فراهم نموده است. بندر چاه بهار که به مثابه جایگزین اصلی بمنظور دورزدن مسیرهای ترانزیتی پاکستان، بویژه برای کشور ما دردناک بود. بی ثباتی امنیتی در منطقه نه تنها چشم انداز استفاده از بندر یاد شده، بلکه اجرای بموقع استفاده از سایر فرصت های زیرساختی را نیز مورد پرسش قرار داد.

بدین ترتیب، کشور ما در وضعیت انزوای لوژیستیکی بی سابقه ای قرار گرفت.

- دوم هم اینکه تشدید تنش ها، بویژه در اطراف و نواح کشور ما، سبب شکل گیری وضعیت منحصر بفردی، از جمله در برگیرنده جریانهای مضاعفی گردید که از جمله یکی هم عودت مهاجران می باشد که بنحوی از انحاء، بر زیرساخت های اجتماعی و ولایت ها و بخش های دیگر محلی کشور فشار بیشتری وارد نموده است.

بر بنیاد گزارش کمیساریای عالی مهاجران سازمان ملل، حملات ایالات متحده و اسرائیل باراضی متعلق بایران، خطر گسترش موج جدیدی از اورگی شهروندان کشور ما را بیار آورده و بویژه فشار مضاعفی را بکشورهای همجوار ایران افزایش بخشیده است. در این مورد قبل از همه و بیشتر از سایر کشورها، وضعیت یاد شده، خطرات مضاعفی را برای کشور عزیز ما در پی خواهد داشت، زیرا کشور ایران، از جمله یکی از بزرگترین مراکز پذیرش مهاجران افغان می باشد. وضعیت مشابهی در پاکستان نیز بمشاهده می رسد. طبق گزارش های سازمان ملل، درگیری های مسلحانه بین افغانستان و پاکستان، بیش از صدها تن از شهروندان افغان را، بویژه در امتداد هفته نخست درگیری ها، ناگزیر بفرار و ترک خانه و محل بودوباش آنها نموده و اخراج اجباری پناهنده های افغان از پاکستان نیز بخش دیگری از مشکل و معضل موجود می باشد که همچنان ادامه دارد. قابل ذکر پنداشته می شود که بخش قابل توجهی از شهروندان عودت کننده بکشور، از دسترسی بمنابع مادی محروم بوده و از ادغام بموقع و سریع در اقتصاد کشور نیز بهره ای نصیب نمی گردند. وضعیت اینچنینی، سبب ساز افزایش فشار های اقتصادی گردیده که می تواند بعامل عمده ای در امر بی ثباتی اجتماعی - اقتصادی در کشور مبدل گردد.

سوم هم، کاهش بودجه بین المللی و اختلال در مسیرهای انتقالی، بر آسیب پذیری مداوم اقتصادی کشور عزیز ما نیز تأثیر گذار می باشد. در نهایت امر، وضعیت یاد شده، "طالب"ها را از توانایی های لازمی و ضروری بمنظور حمایت از بازار داخلی و حفظ نظم اجتماعی محروم می نماید. وضعیت یاد شده و اوضاع متذکره، با کاهش حمایت های مالی بین المللی کشورهای کمک کننده، بد و بدتر هم گردیده است. سرپرست "یوناما" در کشور ما، اظهار نموده متذکر گردید که کاهش بودجه سازمان مطبوعه، منجر بوخیم تر گردیدن وضعیت انسانی در افغانستان گردیده است.

و چهارم، وخامت قابل توجهی در امنیت غذایی شهروندان کشور بمشاهده می رسد، در امتداد سال پار، مسأله یاد شده، بسطح نابرابری جنسیتی در دستور کار سازمان های بین المللی قرار گرفت. گزارش های برنامه جهانی غذای سازمان ملل، روندهای فاجعه باری رامستند سازی نموده که بر بنیاد آن در زمستان سال پار، بیش از ۱۷ میلیون تن از شهروندان کشور ما با نا امنی حاد غذایی مواجه بودند، تنها در امتداد یک سال، بتعداد ۳ میلیون تن بتعداد یاد شده افزوده شده اند. با اینحال، نگران کننده ترین نشانه ای که سازمان های بین المللی نیز بان اشاره می نمایند، از جمله یکی هم موجودیت سو تغذیه در میان گروه های آسیب پذیر می باشد.

در نهایت امر و بمثابة حسن اختتام، نيشته حاضر را چنين به پايان مي رسانيم كه تركيب عوامل و فاكتورهاي يادشده، فرصتي را ميسر خواهد نمود تا باين نتيجه گيري نايل گرديم كه وضعيت كنوني کشور عزيزما افغانستان با وابستگي همه جانبه و گسترده بكمك هاي بين المللي مشخص مي گردد. ظرفيت هاي زيرساختي موجود و اراده سياسي بمنظور بسط و گسترش همكاري هاي ميهن عزيزما، بويژه با دول کشورهای آسيای مركزي ميتواند مفيد و مثمر واقع گردد. بحران هاي طولاني مدت نظامي و سياسي در خاورميانه و روابط پرتنش کشورما با پاکستان، سبب مي گردد تا سهم محصولات و كالاهاي توليد شده در آسيای مركزي را در مجموع واردات کشورما بگونه قابل توجهي افزايش بخشد كه در درازمدت منجر بتوسعه و گسترش روابط تجاري و اقتصادي پايدار مبتني بر اعتماد متقابل گردد، چه، توسعه زيرساخت هاي حمل و نقل، گسترش برنامه هاي بشردوستانه و هماهنگي سياست هاي منطقي مي تواند به ثبات اقتصادي در کشور عزيزما و اتصال منطقي نيز كمك نمايد.

يكشنبه ۱۰ ماه جوزای سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۳۱ ماه می سال ۲۰۲۶ ترسايی